

کیوان صادقی، تقدیر شده مهرگان عنوان کرد:

کالا شدن کتاب و آفت جایزه‌های ادبی

کیوان صادقی در حالی از هیاهوی کالوارشدن کتاب می‌گوید که معتقد است جایزه ادبی در ایران به این آفت آلوده شده‌اند که سعی می‌کنند ادامه روند تبلیغات یک کتاب باشند.



اولین نتیجه این کالا شدن کتاب سرخوردگی مخاطب است. منتسرهاهایی داریم که هر اثری را منتشر می‌کنند و به واسطه برند و دستگاه تبلیغاتی‌شان پروپاگاندا می‌کنند. خیلی وقت‌ها مخاطب کتابی را با قیمت گزاف تهیه می‌کند اما سرخورده می‌شود؛ نتیجه این موضوع تضعیف مخاطب داستان ایرانی است.

کند که لازم آن این است که بپذیریم ادبیات ایرانی مثل گفت‌وگوی درون یک خانواده است، این گفت‌وگو با هر لحنی باشد، حتی اگر کسی برنجد، واجب است. نباید ادبیات ایرانی را دچار توپنه سکوت کنیم، امروز نویسنده‌گان بسیاری داریم که فراموش شده‌اند، نمی‌نویسند، از نظر معیشتی مشکل دارند و در جریان تبلیغاتی ناشران قرار ندارند و این یک خسار عظیم است. نویسنده مجموعه داستان «۱۲ نت برای اسکوت» در پایان در ساره کاتب توضیح داد: این کتاب یک مجموعه داستان است که هم پیوسته است که از لحاظ فرمی هر داستان مستقل و جداگانه قابل خواندن است، اما در مجموع داستان‌ها کنار هم خط سیر طولی و عرضی گسترده‌تری می‌پیدا می‌کنند. این مجموعه در سال ۹۷ توسط نشر نیماژ منتشر شده است. محور اصلی آن مهاجرت است و رازی آن یک مهاجر افغان می‌کنیم به کار ترجمه و هنر مند خارجی یک کارگاه ساختمانی اتفاق می‌افتد که در هر داستان شاهد آدم‌هایی جدید و اتفاقات بین آن‌ها هستیم.

در بالا آوردن کتاب‌هایی دارند که مخاطب بعد از خواندن‌شان متوجه می‌شود که همه این هیاهو برای هیچ بوده است. جوایز هم هستند که وجه دولتی دارند و این جوایز از آن جایی که سعی می‌کنند در انتخاب‌های‌شان خط مشی در نظر بگیرند متأسفانه چتر حمایتی‌شان بر تمام کارهایی که در آن سال‌ها انجام شده قرار نمی‌گیرد. از این جهت سعی می‌کنند کارها را از یک فیلتر رد کنند که امروزه نتایجش برای مخاطب قابل اتکا نیست و با اشاره به سهم ناچیز داستان ایرانی از رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی در این آفت آلوده شده‌اند که سعی می‌کنند ادامه بدهند. این آفت آلوده شده‌اند که در ایران به رونق تبلیغات یک کتاب باشند. اما همان‌طور که گفته این روند در مجموع به کمتر شدن هیاهوی تبلیغاتی و کالوارشدن کتاب منجر می‌شود. بی‌روتق شدن بازار می‌ماند و این که نویسنده وظیفه تبلیغ کتابش را ناساندر گفت: این وظیفه در وهله اول به عهده منتقدان است که کتاب را بعد از انتشار مورد بررسی قرار دهند و بعد از آن جوایز ادبی باید از میان کتاب‌ها، کتاب‌های شایسته‌تر را انتخاب کنند. اما همان‌طور که گفته جایزه در ایران با هدف رزومه‌سازی و برکت‌پسندی اعضای یک گروه یا دسته ادبی ایجاد شده و سعی

ما دیگر کتاب ایرانی نمی‌خوانند و احساس می‌کنند به نوعی در حق‌شان اجحاف شده یا سرششان کلاه رفته است و اسیر تبلیغات نویسنده، خود نویسنده و حلقه‌های ادبی‌ای که نویسنده عضو آنهاست تبلیغ می‌شود. این تسادوم و تواتر تبلیغات بعضی وقت‌ها باعث شده شدن کارهایی می‌شود که ارزش ادبی‌شان ندارند. وظیفه جوایز این است که این مسیر را تصحیح کنند و در این هیاهوی تبلیغاتی و کالوارشدن کتاب یک نگاه با طمأنینه به آثاری که در یکی دو سال اخیر منتشر شده داشته باشند و از آن هیاهوی تبلیغاتی فاصله بگیرند تا بتوانند با متمرکز کردن ادبیات کتاب‌ها را بسنجند. او افزود: اولین نتیجه این کالا شدن کتاب سرخوردگی مخاطب است. نشرهایی داریم که هر اثری را منتشر می‌کنند و به واسطه برند و دستگاه تبلیغاتی‌شان پروپاگاندا می‌کنند و این آفت آلوده شده‌اند که در ایران به رونق تبلیغات یک کتاب باشند. اما همان‌طور که گفته جایزه در ایران با هدف رزومه‌سازی و برکت‌پسندی اعضای یک گروه یا دسته ادبی ایجاد شده و سعی

بر خورد کند، به همین دلیل حتی نویسنده‌ها هم بعضی وقت‌ها گرفتار این بازی می‌شوند. کتاب مثل یک کالا توسط برند ناشر، دوستان نویسنده، خود نویسنده و حلقه‌های ادبی‌ای که نویسنده عضو آنهاست تبلیغ می‌شود. این تسادوم و تواتر تبلیغات بعضی وقت‌ها باعث شده شدن کارهایی می‌شود که ارزش ادبی‌شان ندارند. وظیفه جوایز این است که این مسیر را تصحیح کنند و در این هیاهوی تبلیغاتی و کالوارشدن کتاب یک نگاه با طمأنینه به آثاری که در یکی دو سال اخیر منتشر شده داشته باشند و از آن هیاهوی تبلیغاتی فاصله بگیرند تا بتوانند با متمرکز کردن ادبیات کتاب‌ها را بسنجند. او افزود: اولین نتیجه این کالا شدن کتاب سرخوردگی مخاطب است. نشرهایی داریم که هر اثری را منتشر می‌کنند و به واسطه برند و دستگاه تبلیغاتی‌شان پروپاگاندا می‌کنند و این آفت آلوده شده‌اند که در ایران به رونق تبلیغات یک کتاب باشند. اما همان‌طور که گفته جایزه در ایران با هدف رزومه‌سازی و برکت‌پسندی اعضای یک گروه یا دسته ادبی ایجاد شده و سعی

فرآیند را که نویسنده باید از نظر مالی برای دیدن اطراف خود داشته باشد ندارد. این داستان‌نویس درباره ضرورت توجه به داستان و ادبیات ایرانی، به این که در خواندن کار ترجمه مسئله جامعه دیگری را می‌خوانیم اشاره و اظهار کرد: وظیفه ادبیات در قالب داستان و رمان، توصیف، واوری و شرح آن چیزی است که انسان معاصر در یک جغرافیا با آن دست به گریبان است. این موضوع می‌تواند در یک قاره یا دهه دیگر چیز دیگر و امروز در جامعه ما چیز دیگری باشد. از این حیث پرداختن به داستان ایرانی توسط نهادهای فرهنگی و رسانه‌ها و فعالان حوزه فرهنگ مهم است نه از این نظر که چه سودی نصیب نویسنده می‌شود. زیان ابر ماندن این کار به نویسنده بر نمی‌گردد، نویسنده در حین خلق متوجه این هست که کارش دارای چه درجه‌ای از اهمیت است و این که مخاطب از کارش استقبال کند یا نه برای نویسنده در درجه دوم است. اما سود اصلی آن کتاب در دیالوگی است که ایجاد می‌کند، اگر کتاب نتواند دیالوگ ایجاد کند، در اهداف خودش ابر مانده است. به همین خاطر به گمان من نویسنده‌ای که می‌نویسد، وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و اگر این وسط خلی هست، باید به سراغ رسانه و فعالان فرهنگی برویم.

نداشته است. او تاکید بر این که نویسنده باید بتواند از نوشتن امرز معاش کند بیان کرد: امروزه متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد. به گمان من، فارغ از هر نیتی همین که نویسندگان ادبیات داستانی ایرانی را نگه می‌دارند باید به آن آفرین گفت و در حین حال آسیب‌شناسی کرد که چرا چرخ اقتصادی این مجموعه نمی‌چرخد، چرا خیلی از ناشران زیر بار چاپ داستان ایرانی نمی‌روند، چرا جوایز و حلقه‌های ادبی آن شایسته‌سالاری را که در شأن ادبیات است رعایت نمی‌کنند و خواننده خیلی وقت‌ها از خریدن داستان ایرانی سرخورده شده و در مجموع آن

که در دنیا شناخته شده است و حداقل از فروشن در دنیا تا حد زیادی مطمئن هستند. صادقی در ادامه گفت: داستان ایرانی نمی‌تواند معاش نویسنده را تأمین کند و در بسیاری موارد هزینه‌های چاپ، نشر و توزیعش را پوشش دهد، برای همین خیلی از کارهای خوب دیده نمی‌شوند. بعضی وقت‌ها کتابی را بعد از چند سال تهیه می‌کنیم و می‌بینیم کتاب خیلی ارزشمندی است که گم‌شده مانده بود، چون با نویسنده‌اش شهرستانی بوده یا ناشرش را یا خود نویسنده خیلی اهل تبلیغ نوده با نویسنده‌ها رندی که بقیه طی می‌کنند نوده و در نهایت کاتب دیده نشده و مسلماً برایش برگشت مالی

گروه فرهنگ و هنر - نویسنده کتاب «دوازده نت برای سکوت» که در بخش مجموعه داستان نوزدهمین و بیستین دوره جایزه «مهرگان ادب» به عنوان تقدیر شده معرفی شده است، درباره وضعیت کیفی داستان‌های کوتاه ایرانی و نشر آن‌ها در سال‌های اخیر اظهار کرد: متأسفانه داستان کوتاه ایرانی از لحاظ صنعت نشر در وضعیت خوبی نیست؛ یعنی اگر در ادامه فرآیند نوشتن، چاپ، انتشار و فروش کتاب راد نظر بگیریم، باید بگوییم که چرخ این صنعت امروزه به سختی می‌چرخد برای همین ناشران مجبور می‌شوند کار عامه‌پسند و کارهای ترجمه تضمین شده منتشر کنند

تازه ترین اثر نویسنده کیشوند منتشر شد

گروه فرهنگ و هنر - تنهایی آه تازه ترین اثر نازلیا نوبهاری (نویسنده، شاعر و مترجم) منتشر شد. به گزارش خبرنگار اقتصاد کیش: نازلیا نوبهاری سکان جزیره کیش است و پیش از این آثار متعددی در حوزه رمان، شعر و کتاب کودک به قلم او به چاپ رسیده است. تنهایی آه در ۱۵۰ صفحه با قیمت ۲۳۰۰۰ تومان توسط انتشارات آثار برتر چاپ شده است. این کتاب چهارمین مجموعه شعر منتشر شده به قلم نوبهاری است. پیش از این کتابهای شعر منتشر شده ایشان با نام های: رها بخواب مرا چون باد، سکوت شب بوها، رویای پیچک ها، توسط نشر روزگار وارد بازار کتاب گردیده است. طرح جلد کتاب تنهایی آه اثر هنر مند کیشوند سمانه بیک پور و دیباچه ی کتاب به قلم کامران شرفشاهی از فعالین فرهنگی و ادبی می باشد. لازم به ذکر است این کتاب از طریق سایت نبض هنر از هم اکنون قابل سفارش و خرید می باشد.

با هنرمندان جزیره

همه جا رساکوت فرا گرفت. کمی بعد پیرمرد در حالیکه اشک در چشمانش پیچیده بود با یک پاکت چسب خورده، چرخ صندلیش را آهسته آهسته به جلو چرخاند. بسته پول را با دست لرزان جلوی آرش گذاشت. بعدش را بر گرداند و از او فاصله گرفت. همین خانم با بیخوشی بسته را نگاه کرد. آرش کاغذی از جیبش در آورد و مشغول نوشتن چیزی شد. بعد بسته پول را برداشت و کاغذ روی میز گذاشت. یک سیب برداشت و در حال گاز زدن گفت: «کاری داشتم به این شماره زنگ بزنی». بعد جلد حافظی کرد و هایلند شد. «مهمین خانم گفت: «الان آخر ماهه مضمونه یک ماه گذشته آرشو می چسبند. منم همیشه که بخشدیش... بدی شماره شد... مهمین خانم لبخند می زد نفس چسبند منتظر همچین روزی بودیم... تازه چند بوق آزاد را شنیدند. بعد از آزاد را شنیدند. بعد از چندتا بیکه یک خانم گوشه رابرداشت: «السا! شرکت خدماتی نظافتی مهرگستر فرمایید؟»

«آرزوی پدر»

شدن به قلبش فشار میاره بابا... باشو کمکش کن! آرش روی میبل لم دادو گفت: «از دای فرید شیدم میخوای تومسجد محل افطاری بدی؟» پیرمرد با نگرانی حواسش به مهمین خانم بود و چشمش از او بر نمی داشت. آرش بایی نغزونی سولاش را تکرار کرد و گفت: «بابا... باشامه... پیرمرد به صورت آرش چشم دوخت قدری مکث کرد، و به ناچار جواب داد: «آره بابا جان خدایم که... باشو کمکش کن! آرش با سفره افطاری بدم... آرش از تسیج مادرش رابرداشت و در حال چرخاندن گفت: «حالا چقدر پول میخای خرج کنی؟» پیرمرد گفت: «چندسال بود از دای فریدت شش میلیون تومان طلب داشتم. امسال قبل از رمضان اومد و طلبشو داد. منم سفره افطار، نذر شفای بیماری قلب مامانت کردم. به حاج آقا کمال روحانی مسجد محلم صحبت کردم مقدمات انجام شده بابا. انشاءالله به سفره هم فراره تومسجدی پایین شهر بندهان... مهمین خانم یک طرف گز با شسرت و میوه روی میز جلوی آرش گذاشت و گفت: «بابا این پول می خواستم بریم مشهد، یکی دوهفته کنار حجر امام دانی... ببینم چطور می آبروت حفظ میشه.»

فریباموسوی

و درد دست و پات چشم روهم نداشتی! مهمین خانم روی میبل دراز کشید و گفت: «خدایم که اینجور شد... پیرمرد چرخ و لیچیر را چرخاند و از پنجره به کوچه سرک کشید و گفت: «یعنی میشه امروز آرش بیاد همون سربزه رو و زوار ماه رمضان دلمونو نشاد که ما هم که طبقه بالا پول اجاره شونو ندادن. بچه ما که بیاد حتما از مومون به پول خوب میخواد فعلا که پولی جمع نکردیم بهش بدیم... پیرمرد دایم سرک کشید و گفت: «ای کاش شماره تلفنشو بهمون می دادا حداقل اونم با گر بادی که خیلی دوست داری... مهمین خانم گفت: «الهی مادر قرون قد و بالات بره عزیزم... شسرت برات میارم مادر... مهمین خانم گفت: «بابا جان مدتی به میخوام و سه مامانت آب هویج بگیرم دکتر گفته باید آب میوه بخوره... آب میوه گیری بسالای کمدیواری اتاقه، من مامانت که از ترده نمی نویسی سالایم، الهی خیریبینی سمت آتیش خانه حرکت داد و گفت: «افطار میخوام برای افطار به غذای خوشمزه برات بیزم... تو بخواب دیشب که تاسحر از فرط ناله

نمایشگاه صنایع دستی بانوان جزیره کیش



پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش ۴۴۴۲۴۹۶۹ ۴۴۴۲۴۹۹۹ گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش